

اعتبارسنجی روایت ذلت‌پذیری امام سجاد (علیه السلام) در مقابل یزید در الکافی

محسن رفعت^۱

چکیده

در کتاب الکافی روایتی صحیح‌السند مبنی بر ذلت‌پذیری امام سجاد (ع) در مقابل یزید نقل شده است. این‌گرنش به حدی است که امام خود را تسلیم یزید کرده و اقرار به بندگی او نموده است. در تاریخ یعقوبی این اقرار اضطراری به صورت شدیدتر، در مقابل مسلم بن عقبه بیان شده است، به حدی که امام کیفیت بندگی‌شان را خود مشخص می‌کند. این حدیث تاریخی گرچه صحیح‌السند است، اما برای ارزیابی حدیث به دلیل متقن دیگری نیاز است و آن نقد متن است. این مقاله در صدد است با بررسی خبرهای مشابه در دیگر مصادر تاریخی، روایت شیخ کلینی را مورد نقد قرار دهد. روایت موجود در روضه کافی ضمن تعارض با اخبار تاریخی وارد شده در کتب اهل سنت و یا حتی کتب شیعی، از نظر عقلی، رکاکت معنا و نیز تعارض با روایات و سنت معصومین دچار خدشه است.

کلیدواژه‌ها

امام سجاد (ع)، الکافی، یزید، مسلم بن عقبه، ذلت‌پذیری، نقد حدیث

۱. استادیار دانشگاه حضرت معصومه سلام الله علیها قم - mohsenrafaat@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۶/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۰۵

۱. طرح مسأله

مدتی پس از واقعه‌ی کربلا - یعنی در سال ۶۳ هجری - مردم مدینه ضمن شورش علیه امویان، شورش حرّه را سامان دادند. این شورش به رهبری عبدالله فرزند حنظله معروف به غسیل الملائکه صورت پذیرفت (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۳۰؛ ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸ش، ۲۶۵؛ یعقوبی، بی تا، ۲: ۲۵۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۵: ۴۹؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۴۹۵؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۳۴) این قیام ضد اموی و علیه حکومت یزید بود. البته این شورش متأثر از چند جریان بود که از آن جمله می‌توان به حرکت عبدالله بن زبیر اشاره نمود که در آن اوضاع در اوج قدرت در مکه به سر می‌برد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۴: ۱۰۲) و همچنین بی‌تدبیری یزید در گشودن بذل و بخشش‌های بسیار به روی گروهی از مردم مدینه که به شام رفته بودند (بلاذری، ۱۳۹۷ق، ۵: ۳۲۲؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۴۸۰).

از عوامل دیگر که زمینه‌ساز این شورش شد تسلط شام بر حجاز و نارضایتی مردم از این امر بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۴۸۲). در چنین بحبوحه‌ای مردم به مقابله با امویان سوق داده شدند و آنان را از شهر بیرون کردند و مردم به رهبری عبدالله بن حنظله که از سوی عبدالله بن زبیر والی مدینه شده بود، قدرت را در شهر به دست گرفتند (همان؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۴: ۱۰۲). امام سجاد(ع) و دیگر هاشمیان موضع موافقی در این ماجرا نداشت. به همین دلیل همراه شماری از افراد خانواده خویش از شهر خارج شد (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۳۱؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۴۸۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۴: ۱۱۳).

از نظر امام، افزون بر آن که حرکت مزبور ماهیت شیعی نداشتند، دقیقاً در خط زبیریان قرار داشت که رهبری آن به دست عبدالله بن زبیر بود و از برپاکنندگان جنگی جمل به شمار می‌رفت. کوچکترین موضع امام به عنوان رهبر شیعه، خطیرترین پیامد را برای شیعه داشت، به همین دلیل امام، در این حادثه که چندان خط و ربط شفافی نداشت، شرکت نکرد (ابن سعد، ۵: ۱۶۶؛ ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸ش، ۲۶۶).

اضافه بر آن، حتی هنگامی که مردم در آغاز امویان را از شهر بیرون راندند، امام همسر مروان بن حکم را نیز بنا به درخواست مروان پناه داد، این در حالی بود که مروان ابتدا به نزد عبدالله بن عمر رفت و تقاضا کرد که خانواده‌ی وی

را پناه دهد اما او نپذیرفت (ابن قتیبة دینوری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۳۱).

طبری معتقد است این کار به خاطر دوستی قدیمی بین امام و مروان بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۴۸۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۴: ۱۱۳). چنین ادعایی محلّ تأمل است، اصولاً امام با آن سنّ و سال، آن هم در موقعیتی که پدر و جدّش سخت‌ترین درگیری‌ها را با این خاندان داشته‌اند، نمی‌توانسته رابطه‌ی نزدیکی با مروان که توان گفت پلیدترین چهره‌ی امویان بوده، داشته باشد (برای مطالعه‌ی بیشتر، ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۶ش، ۲۷۰-۲۷۱) به علاوه مروان هیچگاه به بنی‌هاشم روی خوش نشان نداده است (برای نمونه، ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ش، ۴: ۷۰-۷۳؛ ۱۶: ۱۳-۱۴) بنابراین، نمی‌توان دوستی او با علی بن الحسین (ع) را تصور کرد. سید جعفر شهیدی می‌نویسد: «طبری قصد داشته جوانمردی را که خاندان هاشم از حدّ اعلای آن برخوردار بوده‌اند نادیده بگیرد و آن را به حساب دوستی شخصی بگذارد» (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: شهیدی، ۱۳۸۶ش، ۸۳).

به هر حال پس از رسیدن خبر شورش به شام، یزید به ناچار مسلم بن عقبه را به سمت مدینه روانه ساخت. میان مردم و شامیان نبردی سنگین در سنگستان شرقی مدینه به نام حرّه واقم صورت گرفت، تا اینکه مسلم بن عقبه پس از محاصره شهر به مردم مدینه سه روز مهلت داد تا تسلیم شوند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۱۵۹-۱۶۹؛ ذهبی، ۱۴۱۰ق، ۵: ۲۳-۳۲). اما مردم پس از ایستادگی بسیار، مغلوب شدند که در نتیجه این شکست، شهر به تصرف شامیان درآمد و سه روز به غارت شهر پرداختند و جان و مال و ناموس مردم مباح اعلام شد و آنان هرچه خواستند کردند (بلاذری، ۱۳۹۷ق، ۵: ۳۲۵-۳۴۸؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۱۶۷-۱۶۹). مسلم، مردم مدینه را میان کشته شدن و بنده زرخیزد یزید مخیر ساخت که برخی کشته شدن را بر غلامی و برخی بندگی یزید را بر کشته شدن ترجیح دادند. برخی از افراد سرشناس مدینه را جهت اختیار یکی از این دو شرط به نزد مسلم بن عقبه می‌آوردند. از جمله این افراد، امام سجاد (ع) بودند (ابن قتیبة دینوری، ۱۴۱۰ق، ۲: ۱۳؛ ابوحنیفة دینوری، ۱۳۶۸ش، ۲۶۴؛ بلاذری، ۱۳۹۷ق، ۵: ۳۱۹-۳۴۸؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۱۶۵-۱۶۹؛ ذهبی، ۱۴۱۰ق، ۵: ۳۰-۳۲)

این رخداد به صورتی دیگر نیز نقل شده است، با این تفاوت که در این نقل، یزید جایگزین مسلم بن عقبه است؛ به علاوه که ظاهر روایت بر این امر دلالت دارد که این اتفاق در حادثه‌ای غیر از واقعه حرّه افتاده است. مرحوم کلینی این روایت را در کتاب روضه کافی نقل کرده است که این پژوهش می‌کوشد این روایت را مورد مذاقه قرار دهد. متن روایت به همراه سند شیخ کلینی به قرار زیر است:

«ابن محبوب عن أبي أيوب عن يزيد بن معاوية قال سمعتُ أبا جعفر (ع) يقول: إن يزيد بن معاوية دخل المدينة وهو يريد الحج فبعث إلى رجل من قريش فاتاه فقال له يزيد: أتقر لي أنك عبد لي إن شئت بعثك وإن شئت استزقتك فقال له الرجل: والله يا يزيد ما أنت بأكرم مني في قريش حسبا ولا كان أبوك أفضل من أبي في الجاهلية والإسلام وما أنت بأفضل مني في الدين ولا بخير مني فكيف أقر لك بما سألت فقال له يزيد: إن لم تقر لي والله قتلتك فقال له الرجل ليس قتلك إياي بأعظم من قتلك الحسين بن علي (ع) ابن رسول الله، فأمر به فقتل حديث علي بن الحسين (ع) مع يزيد لعنه الله ثم أرسل إلى علي بن الحسين (ع) فقال له مثل مقالته للقرشي فقال له علي بن الحسين (ع): أرايت إن لم أقر لك أليس تقتلني كما قتلت الرجل بالأمس؟ فقال له يزيد لعنه الله: بلى فقال له علي بن الحسين (ع) قد أقررتك بما سألت أنا عبدمكره فإن شئت فأمسك وإن شئت فبع، فقال له يزيد لعنه الله: أولى لك حقنت دمك ولم ينقصك ذلك من شرفك» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ۸: ۲۳۴-۲۳۵، ح ۳۱۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۶: ۲۵۳، ح ۲۱۴۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۶: ۱۳۸-۱۳۹، ح ۲۹).

«ابن محبوب از ابویوب از برید بن معاویه می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: یزید بن معاویه برای رفتن به حج به مدینه آمد و آن جا سوی مردی از قریش فرستاد، چون به نزد او آمد یزید بن معاویه به او گفت: آیا اقرار می‌کنی که بنده من هستی، اگر بخواهم تو را می‌فروشم و اگر بخواهم به بردگی خود درآورم؟ آن مرد گفت: به خدا سوگند! ای یزید تو از نظر حسب و نسب در میان قریش بزرگوارتر و ارجمندتر از من نیستی و پدر تو در اسلام و

جاهلیت از پدر من گرامی‌تر نبوده و خود تو هم در دینداری فضیلتی بیش از من نداری و از من بهتر نیستی، پس چگونه به آنچه خواستی اقرار کنم؟ یزید به او گفت: به خدا سوگند اگر این اقرار را نکنی تو را می‌کشم. آن مرد گفت: کشته شدن من به دست تو بزرگتر از کشته شدن حسین بن علی (ع) فرزند رسول اکرم (ص) به دست تو نیست. پس یزید دستور داد و او را کشتند. سپس در پی علی بن الحسین (ع) فرستاد و همان سخنی را به او گفت که به آن مرد قریشی گفته بود. علی بن الحسین (ع) به او گفت: آیا اگر اقرار نکنم مرا نیز چونان مردی که دیروز کشتی می‌کشی؟ یزید - که لعنت خدا بر او باد - پاسخ داد: آری. علی بن الحسین (ع) به او فرمود: به آنچه می‌خواهی اقرار می‌کنم، من بنده ناخواسته تو هستم و مجبورم [و از ترس جان خود چنین اقراری می‌کنم]، پس اگر بخواهی نگاهم دارو اگر بخواهی مرا بفروش. یزید - که لعنت خدای بر او باد - به ایشان گفت: این برای تو بهتر شد که هم خونت را حفظ کردی و هم از شرفت کاسته نشد».

بنابراین روایت، امام سجاد (ع) به عنوان امام و رهبر جامعه شیعی - که تمامی افعال او زیر ذره بین مردم و به ویژه شیعیان خویش بوده است - ادعای بندگی و بردگی در مقابل فردی چون یزید دارد، از این رو با توجه به مبانی شیعی، ضرورت ایجاب می‌نماید روایت شیخ کلینی مورد بحث و تأمل بیشتری قرارگیرد. گفتنی است پیش‌تر مقاله‌ای با عنوان «تأملی در اخبار ملاقات امام زین العابدین علیه السلام با مسلم بن عقبه در قیام حرّه» نگاشته شده که با رویکرد تاریخی به این واقعه نگریسته است. این تحقیق در تلاش است که با نگاهی تاریخی و حدیثی پاسخ سؤالات زیر را بیابد:

- ۱- با توجه به مقام امامت امام سجاد (ع)، ارتکاب چنین فعلی از سوی ایشان، می‌تواند قابل استناد باشد؟ و چه دلایلی می‌تواند بر انجام این فعل اقامه گردد؟
- ۲- آیا این روایت بر عقل، تاریخ مسلم، روایات و سنت قابل انطباق است؟
- ۳- آیا این واقعه با عزت‌مندی خاندان اهل بیت در واقعه کربلا سازگاری دارد؟ و ... این مقاله می‌کوشد روایت موجود در کافی را از نظر سندی و متنی مورد کندوکاو قرار دهد.

۲. بررسی سند حدیث

سند روایت کلینی به شرح زیر است:

«ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ۸: ۲۳۴-۲۳۵، ح ۳۱۳)

از بررسی مشایخ کلینی در کافی این نکته برداشت می‌شود که حسن بن محبوب شیخ مستقیم کلینی نیست، از این رو می‌توان نتیجه گرفت که سند روایت دچار تعلیق است، با بررسی روایات پیش از این سند که همه از حسن بن محبوب نقل شده، تعلیق قابل رفع است. شماره این حدیث در کافی ۳۱۳ است که ابتدای سند حدیث ۳۰۹: «عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ» و سند حدیث ۳۰۸: «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ» است (همان، ۸: ۲۳۳، ح ۳۰۸). بنابراین سند روایت مورد بحث از این قرار است:

«عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: ...» لازم به ذکر است که این سند در وسائل الشیعه و بحار الأنوار که خود از کافی نقل کرده‌اند رفع تعلیق شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۶: ۲۵۳، ح ۲۱۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۶: ۱۳۸-۱۳۹، ح ۲۹).

۱- علی بن ابراهیم بن هاشم قمی: از مشایخ مستقیم کلینی است در حدیث ثقه است ... معتمد و صحیح المذهب بودن وی نیز ثابت شده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۲۶۰: علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ۴۹: ابن داود، ۱۳۹۲ق، ۲۳۷: خویی، ۱۴۱۳ق، ۱۲: ۲۱۲)

۲- ابراهیم بن هاشم قمی در اصل او کوفی است که به قم نقل مکان کرد. نجاشی از قول ابوعمروکشی می‌نویسد: «او شاگرد یونس بن عبدالرحمان از اصحاب [امام] رضا (ع) است ... اصحاب ما گویند: او نخستین کسی است که حدیث اهل کوفه را در قم منتشر ساخت» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۶). آیه‌الله خویی معتقد است روایت ابراهیم بن هاشم بدون هیچ تردیدی مورد پذیرش قرار می‌گیرد در حالی که هیچ توثیقی بر او در کتب رجالی ذکر نشده است و سپس دلایلی بر وثاقتش طرح می‌کند (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۱۶ و ۳۱۷).

۳- حسن بن محبوب الزّزاد یا السّرّاد: در کتاب رجال کُشی بر گروهی از روایت ثقه چنین ادّعا شده که ایشان در زمره اصحاب اجماع محسوب می‌شوند

و بنا بر قول برخی، حسن بن محبوب از جمله این افراد است (طوسی، بی تا، ۲: ۸۳۱ و ۸۵۱ و نیز ر.ک: حلی، ۱۳۸۱ ش، ۱۵۱؛ ابن داود، ۱۳۹۲ ق، ۱۱۶) شیخ طوسی به وثاقت او تصریح کرده است (طوسی، ۱۴۱۵ ق، ۳۵۴، در مورد وثاقت او ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۷ ق، ۳۷؛ خویی، ۱۴۱۳ ق، ۶: ۹۶). صاحب معجم رجال الحدیث حسن بن محبوب را شاگرد ابویوب خزاز معرفی می کند که از او نقل حدیث داشته است (خویی، ۱۴۱۳ ق، ۶: ۹۹).

۴- ابویوب ابراهیم بن عیسی الخزاز: کشی در مورد او می گوید: «أبوایوب ابراهیم بن عیسی الخزاز: قال محمد بن مسعود: عن علی بن الحسن ابویوب کوفی اسمه ابراهیم بن عیسی ثقة» (طوسی، بی تا، ۲: ۶۶۱؛ و نیز، ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۷ ق، ۵). با شناخت طبقات و یافتن شاگرد و استاد می توان فهمید که یکی از روایات یا شاگردان ابویوب، حسن بن محبوب است (خویی، ۱۴۱۳ ق، ۱: ۲۴۲).

۵- برید بن معاویه ابوالقاسم العجلی: کشی مدعی است که وی در زمره اصحاب اجماع است. (طوسی، بی تا، ۲: ۵۰۷) نجاشی او را در زمره فقهای سرشناس صادقین (ع) نام برده است که در زمان حیات امام صادق (ع) وفات یافت (نجاشی، ۱۴۱۶ ق، ۱۱۲) با شناخت طبقات و نیز اساتید و شاگردان می توان دریافت که ابویوب خزاز از وی نقل حدیث داشته است (خویی، ۱۴۱۳ ق، ۴: ۱۹۲).
از آنچه گفته شد و نیز با شناخت اساتید و شاگردان روایت، سند این روایت متصل، مسند و صحیح است.^۱

۳. بررسی و نقد متن حدیث

صحت سند نمی تواند موجب یقین به صدور حدیث از سوی معصوم (ع) باشد، جز اخبار متواتر، احادیثی وجود دارد که از جمله بهترین احادیث صحیح است که در زمره اخبار آحاد به شمار آمده که نمی توان آنها را به قطع به معصوم نسبت داد (مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ۱: ۸۸-۱۲۷). افزون بر اینکه تاریخ گواه روشنی است که حدیث سازان هوشمند گاه احادیث را با سندهای صحیح جعل

۱. گفتنی است صاحب گزیده‌ی کافی علی رغم صحت سند، حدیث مزبور را در کتاب نقل نکرده و طبق گفته‌ی خود در مقدمه، عدم نقل وی به معنای عدم اعتبار این روایت از نظر می باشد (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳ ش، مقدمه مترجم، ۸-۱۲).

می‌کردند. در برابر چنین حرکت مخفیانه‌ای بوده است که ائمه به افشای نام شخصیت‌هایی مبادرت می‌ورزند که به نام ایشان حدیث می‌ساختند و آنها را حین استتساخ در کتب پیشوایان حدیث جای می‌دادند، مغیره بن سعید از آن دست کسانی است که از سوی اهل بیت به خاطر چنین عملکردی مورد لعن واقع شد (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۳۸، ۴۶۰). از همین روست که صحت سند به طور کامل نمی‌تواند موجب یقین به صدور روایت از معصوم باشد و بررسی سندی حدیث فقط جزئی از ارزیابی روایت را در بر می‌گیرد. در این میان چنانچه سند روایتی ضعیف تلقی شود، این امر می‌تواند تنها قرینه‌ای برای ناستواری روایت قرار گیرد، اما برای به کنار نهادن روایت، محتاج به دلایل قوی‌تری هستیم. لذا نقد متن را باید مهم‌ترین راه ارزیابی روایت تلقی نمود، گرچه برای ارزیابی روایت ابتدا سراغ سند آن رفته شود (برای مطالعه‌ی بیشتر، ر.ک: نفیسی، ۱۳۸۰ش، ۱۳-۴۴).

مراد از نقد متن بررسی الفاظ و مفاهیم حدیث در جهت اطمینان از صدور و یا عدم صدور آن است که از بررسی‌های لغوی و ادبی تا بازکاوی فضاهای فرهنگی و اجتماعی زمان صدور حدیث را شامل می‌شود و این قبیل بررسی‌ها درباره صدور، همان است که به نقد متن یا نقد محتوایی اشتهار یافته است (برای مطالعه‌ی بیشتر، ر.ک: مهریزی، ۱۳۸۱ش، ۳). از بررسی در سند روایت مشخص شد که سند حدیث مورد بحث صحیح است، با توجه به آنکه صحت سند دلیلی بر صحت صدور از امام نیست، لذا نیاز به بررسی متن حدیث است و یا توجه به اینکه این روایت، خبری تاریخی است ابتدا با بررسی تاریخی آغاز می‌کنیم:

۳-۱. بررسی تاریخی

۳-۱-۱. بررسی و تطبیق روایت در منابع تاریخی

این روایت در کتب تاریخی به اشکال مختلف نقل شده با این تفاوت مهم که در کتب تاریخی مسلم بن عقبه نقش یزید را بازی می‌کند و چنان که به تفصیل گذشت ماجرا مربوط به واقعه حرّه است.

در کتب تاریخی در این باره سه دسته روایت وجود دارد که بررسی آن‌ها ضروری است:
 الف) روایت موجود در کتاب یعقوبی؛ ب) روایات متعدد در کتب تاریخی و
 ج) روایت موجود در کتاب مسعودی.

الف) روایت کافی تقریباً شبیه به روایت یعقوبی است. وی این ماجرا را چنین نقل کرده است: «... سپس [مسلم] مردم را بر اینکه بندگان یزید بن معاویه باشند، مجبور به بیعت کرد. مردی از قریش را آوردند و به او گفته شد: بیعت کن، برآنکه بنده خالص یزیدی! گفت: نه. پس او را گردن زدند. آنگاه علی بن حسین نزد وی آمد. علی بن حسین گفت: یزید می‌خواهد که چگونه بیعت کنم؟ مسلم بن عقبه گفت: بر آنکه تو برادر و پسر عمویی، علی بن حسین گفت: اگر بخواهی با تو بیعت کنم بر آنکه من بنده و برده خالص یزید هستم. مسلم گفت: او تو را به این امر مکلف نساخته است. چون مردم پذیرش علی بن الحسین را دیدند، گفتند: این پسر پیامبر خداست و با او بیعت کرد بر هر چه بخواهد [پس ما چرا اینچنین بیعت نکنیم؟]. و آنگاه، با او بیعت کردند بر هر چه بخواهد و این در سال ۶۲ بود» (یعقوبی، بی تا، ۲: ۲۵۱).

ب) این روایت در میان کتب تاریخی دیگر بدین صورت یافت نشد؛ اما شکل ماجرا به گونه‌های دیگر نقل شده است که به هیچ وجه با روایت شیخ کلینی و یعقوبی سازگار نیست. به طوری که در کتاب‌های الأخبار الطوال، الإمامة و السياسة، تاریخ طبری، الفتوح، الإرشاد، المنتظم، الكامل، شرح نهج البلاغة ابن ابی‌الحدید، کشف الغمة و البدایة و النهایة خبری متفاوت با روایت کلینی و یعقوبی اما شبیه به هم نقل کرده‌اند:

«مسلم برای یزید بن معاویه بیعت می‌گرفت به این شرط که همچون برده زرخید برای یزید باشند و روز جنگ حره این موضوع شرط بیعت بود، جز در مورد علی بن حسین (ع) که مسلم بن عقبه او را گرامی داشت و او را همراه خود بر تخت خویش نشاند و از او چنین بیعت گرفت که برادر و پسر عموی یزید است و این غیر از بیعتی بود که دیگران می‌کردند و قید و شرط بردگی نداشت و این موضوع به سفارش در مورد امام (ع) بود». طبری و دیگران در ادامه نقل این داستان نوشته‌اند: «وقتی امام را به نزد مسلم آوردند، مسلم امام را خوش آمد گفت و به امام گفت: امیر مؤمنان سفارش تو را به من کرده بود، این خبیثان مرا از تو و حرمت کردنت مشغول داشتند،

سپس گفت: شاید اقوام تو وحشت کرده اند؟! امام فرمود: آری! و سپس فرمود: من از کاری که مردم مدینه انجام دادند خرسند نبودم، گفت: آری! و سپس آن حضرت را بر استری سوار کردند و به خانه اش برگرداندند، ابن اعثم خوش آمدگویی مسلم به امام را آنگونه توصیف کرده است که مسلم پیشاپیش امام به قامت بلند شد و میان دو چشمش را بوسید و او را کنار خود نشانید. شیخ مفید نیز مشابه این مطلب توضیحی ارائه داده است، با این توضیح که می نویسد: مسلم گفت: امیرمؤمنان به من سفارش کرده که حساب تو را از دیگران سوا سازم و هم چنین در ادامه می گوید: مسلم به امام گفت: اگر در نزد ما چیزی بود، آنچنان که شایسته آن هستی و تو بدان قدرت می یافتی، به تو صله ای می دادم...» (ابن قتیبة دینوری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۴۱؛ ابوحنیفة دینوری، ۱۳۶۸ش، ۲۶۶؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۴۹۴؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ۲: ۱۵۲؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۱۶۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۴: ۱۱۹؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۲۱۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ۶: ۱۳؛ اربلی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۳۰۰-۳۰۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ۳: ۲۵۹ و ۱۵: ۲۴۲). این اخبار به ویژه آنچه ابن اثیر و ابن ابی الحدید بیان کرده اند، بر این پایه استوار است که بیعت امام با مسلم به غیر از شکل بیعت مردم بوده، گرچه ابن ابی الحدید به این مطلب تصریح می کند که امام به عنوان برادر و پسر عموی یزید با مسلم بیعت کرده است. تعارضی که اغلب متن های تاریخی فوق با متن شاذ یعقوبی وجود دارد واضح است. پیش قدمی امام در بیعت با مسلم به گونه ای که یزید چنین امری را بر ایشان مکلف نساخته از موارد ضعف نقل یعقوبی است.

ج) گزارش سوم نقل مسعودی است که این ملاقات را به گونه ای دیگر تصویر کرده: «مردم، علی بن حسین را دیدند که به قبر پیامبر پناه برده بود و دعا می خواند، وی را پیش مسرف [= مسلم بن عقبه] آوردند که نسبت به او خشمگین بود و از او و پدرانیش بیزار می جست و چون او را دید که نزدیک می شد، لرزید و پیش روی او [به احترام] برخاست و وی را کنار خود نشانید و گفت: حاجات خود را از من بخواه و درباره هر یک از کسانی که در معرض کشتن بودند تقاضا کرد پذیرفته شد. پس از آن پیش مسرف رفت ... به مسلم گفتند تو در باره این جوان و پدرانش ناسزا می گفتی اما چون پیش تو آمد

حرمتش داشتی. گفت: این به اختیار من نبود که دلم از ترس او پر شده بود» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۷۰). این گفته درست به نظر نمی‌رسد چه از خونخواری مسلم بعید است به شفاعت علی بن حسین از کشتن کسی چشم پوشد. آنچه مسلم است اینکه مسلم به دستور یزید نه تنها امام را تکلیفی دشوار نکرده بلکه او را حرمت نهاده است (برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: شهیدی، ۱۳۸۶ش، ۸۶).

۳-۱-۲. بررسی اخبار بیعت امام سجاد (ع)

در آنچه کتب تاریخی نقل کرده‌اند عباراتی شبیه به روایت کلینی و یعقوبی دیده نمی‌شود. بنابراین دو نقل کتب تاریخی با نقل کلینی و یعقوبی یکی و همسان نیست. افزون بر این مطلب کتب تاریخی افرادی را به عنوان کسانی ضبط کرده‌اند مبنی بر اینکه ایشان طبق آنچه مسلم بن عقبه در مورد بیعت طلب کرده بود، بیعت کردند و در صورت عدم بیعت، کشته می‌شدند، اولین کسی که تن به بیعت داد مروان بن حکم است، سپس بزرگان بنی امیه و برخی از بنی اسد (ر.ک: ابن قتیبۀ دینوری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۳۶).

اما در این میان افرادی از پذیرش بیعت سرباز زدند. تاریخ افرادی را ذکر کرده که آن‌ها را به نزد مسلم بن عقبه آوردند، اما ایشان تن به ذلت بیعت ندادند و گردنشان زده شد. از این جمله‌اند: یزید بن عبدالله بن ربیعۀ بن اسود، (ابوحنیفۀ دینوری، ۱۳۶۸ش، ۲۶۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ۶: ۱۵؛ نام دیگری به نام یزید بن عبدالله بن زمعه در کتب آمده که شاید همین یزید بن عبدالله بن ربیعۀ باشد که تصحیف شده ابن قتیبۀ دینوری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۳۶؛ بلاذری، ۱۳۹۷ق، ۵: ۳۲۸) محمد بن ابی الجهم بن حذیفۀ عدوی (ابوحنیفۀ دینوری، ۱۳۶۸ش، ۲۶۵؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۴۹۲) معقل بن سنان الاشجعی (ابوحنیفۀ دینوری، ۱۳۶۸ش، ۲۶۵؛ ابن قتیبۀ دینوری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۳۶؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۴۹۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۲۴۵) عمرو بن عثمان (ابوحنیفۀ دینوری، ۱۳۶۸ش، ۲۶۶-۲۶۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۴: ۱۲۰؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ۶: ۱۵) یزید بن وهب بن زمعه (طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۴۹۲) نکته اینجاست که این افراد در کتب تاریخی به ترتیب ذکر شده‌اند و امام سجاد (ع) هم در کنار

این افراد قرار گرفته؛ اما هیچ سخنی در مورد بیعت امام ثبت نشده، در حالی که درباره این اشخاص سخن از عدم بیعت است. از این رو بنا بر اخبار، می توان این نکته را مسلم دانست که میان امام و مسلم مکالمه ای صورت پذیرفته است. مسلم امام را به سفارش یزید مورد اکرام خویش قرار داده است، اما یزید سفارشی در مورد بیعت با ایشان به وی نکرده است، چرا که طبق کتب تاریخی، یزید تنها فردی که از بیعت و آزار و اذیت و ... استثنا کرده، امام سجاد (ع) است. ضمن اینکه امام در شورش مدینه دخالتی نداشت، به همین دلیل مسلم از سوی یزید دستور به آزار امام نداشته، بلکه مأمور به بزرگداشت و تجلیل از ایشان بوده است. از تمامی مطلب پیش گفته مشخص می شود که موضوع «بیعت امام» - که هم در کافی و هم در تاریخ یعقوبی مطرح شده - منتفی است و با واقعیت های تاریخی سازگاری ندارد. لازم به ذکر است که مسعودی در مورد بیعت مردم مدینه می نویسد: «مردم به عنوان بندگی یزید بیعت کردند و هر که از بیعت دریغ ورزید از دم شمشیر گذشت، جز علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، ملقب به سجاد و علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۷۰) این در حالی است که برخی گزارش کرده اند که علی بن عبدالله بن عباس به خاطر اینکه حصین بن نمیر سردار سپاه مسلم، از دایه های او بود کشته نشد و در نهایت بیعت کرد (ابوحنیفة دینوری، ۱۳۶۸ش، ۲۶۷: بلاذری، ۱۳۹۷ق، ۵: ۳۳۰؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۱۶۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۴: ۱۲۰).

البته تنها منبعی که سخن از بیعت امام آورده «الکامل» است، این در حالی است که ابن اثیر صاحب الکامل، سخن خویش را نقض کرده است؛ وی می نویسد: «... مسلم امر کرد که يك مرکب برای او [امام سجاد (ع)] زمین کنند. مرکب زمین شد و آماده گشت. او هم امام را برگردانید و به او تکلیف نکرد که بیعت کند و از شروطی که در بیعت یزید از مردم گرفته بود خودداری کرد. آنگاه علی بن عبدالله بن عباس را احضار کرد که بیعت کند. حصین بن نمیر سکونی گفت: خواهر زاده ما هرگز با شروط بیعت نخواهد کرد و مانند بیعت علی بن الحسین بیعت می کند» (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۴: ۱۲۰) ابن اثیر ابتدا موضوع عدم بیعت امام را مطرح می کند و سپس می نویسد حصین بن نمیر

مانع از بیعت علی بن عبدالله بن عباس [به شکل بیعت با شرط بندگی یزید] شد تا اینکه مانند علی بن حسین (ع) بیعت کرد (همان). چنان که گذشت، در منابع تاریخی و روایی سخن از بیعت امام نیست، آنچه موجود است، این است که مسلم امام را به خاطر توصیه سیاسی یزید محترم شمرد و بیعتی صورت نگرفته است. نکته پراهمیت این است که کسی که در کتب تاریخی از بیعت یا عدم بیعت او هیچ سخنی به میان نیاورده‌اند، امام سجاد (ع) است.

۳-۱-۳. بررسی حضور یزید در مدینه

الف) آنچه میان مورخان مسلم است این است که یزید پس از اینکه به خلافت رسید هیچ گاه به حج و یا مکه و مدینه نرفت تا چه رسد به آنکه در مسیر خویش به مکه وارد مدینه شده باشد؛ چنانکه حتی از شام خارج نشد تا سرانجام مُرد، زیرا مکه پایگاه ابن زبیر و در اختیار محض او بود و چنین رویدادی بسیار بعید می‌نماید، در نتیجه، چنین اتفاقی میان او و امام سجاد (ع) رخ نداده است. همانگونه که گذشت تنها کتابی که ملاقات امام با یزید را نقل کرده، کتاب کافی است، در حالی که کتب تاریخی چنین ملاقاتی را با یزید در مدینه بدین کیفیت گزارش نکرده‌اند.

ب) علامه مجلسی در توجیه روایت کلینی معتقد است امکان این وجود دارد که برخی از راویان روایت، یزید را با مسلم بن عقبه مشتبه دانسته باشند و این دو را با هم خلط کرده‌اند، چون در روایت آمده است که مسلم بن عقبه با امام مکالماتی داشته نه یزید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۶: ۱۳۸).

ج) علامه مجلسی در شرح حدیث موجود در کافی در کتاب *مرآة العقول* می‌نویسد: «غریب است، زیرا در میان سیره‌نویسان معروف است که این ملعون [یعنی یزید] پس از خلافت به مدینه وارد نشد، بلکه از شام خارج نشد تا اینکه مرد و داخل در آتش شد و شاید این مسلم بن عقبه کارگزار این ملعون بوده که وی را برای کشتار اهل مدینه گسیل ساخته بود و پس از او واقعه‌ی حرّه رخ داد و نقل است که میان او و علی بن حسین (ع) قریب به این رویداد اتفاق افتاده، [اما در نتیجه] امر بر برخی از روایت مشتبه شده است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۶: ۱۷۸-۱۷۹).

د) نکته قابل توجه آنکه، بر فرض صحت احتمالی که علامه مجلسی آن را بیان کرده است، مبنی بر اینکه امکان دارد راوی دچار اشتباه شده باشد و مراد مسلم بوده نه یزید، می توان در پاسخ گفت در متن روایت آمده یزید به دنبال مردی از قریش فرستاد، چون به نزد او آمد یزید به او گفت: آیا اقرار می کنی که بنده من هستی، اگر بخواهم تو را می فروشم و اگر بخواهم به بردگی خود درآورم؟ آن مرد گفت: به خدا سوگند! ای یزید! تو از نظر حسب و نسب در میان قریش بزرگوارتر و ارجمندتر از من نیستی... از این رو، اگر گفته شود روایت دچار اشتباه شده اند و طبق روایت کافی منظور مسلم است، می توان در پاسخ گفت: مسلم بن عقبه از قریشیان نبوده تا چنین احتمالی داده شود. بلکه وی از قبیله ی بنی مرّة از بطن بنی غطفان بوده است (برای مطالعه ی بیشتر در این زمینه ر.ک: أندلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۵۴؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ۲: ۳۶۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۶: ۲۳۲).

ه) علامه شعرانی ذیل تصحیح خود بر شرح مولی صالح مازندرانی بر کافی مشتبه شدن بر روایت را چنانکه علامه مجلسی متذکر شده، نمی پذیرد و ذیل این روایت معتقد است با وجود شهرهای بسیار در میان بغداد و «سُرْمَن رَأَه»، اما هیچ کسی یزید را در میانه راه ندیده و در کتب ثبت نکرده، ضمن آن که سفر یزید به حجاز را نیز هیچ کسی گزارش نموده است (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۱۲: ۳۰۳).

و) همچنین پناه دادن خانواده ی مروان و عدم دخالت در شورش عمده ترین دلایل عدم تعرض به امام و محترم شمردن وی بود و آن حضرت از کسانی نبود که از آنان پیمان بندگی گرفتند، چنانکه بسیاری از مورخان بر آن صراحت دارند (ابوحنیفة دینوری، ۱۳۶۸ق، ۲۶۶؛ ابن قتیبة دینوری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۴۱؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۴۹۴؛ مسعودی، ۱۴۰۸ق، ۳: ۷۰).

ز) نکته ی دیگر اینکه در روایت کافی آن است که فرد ملاقات شونده به نیت انجام حج وارد مدینه شد، با توجه به رخداد واقعه ی حرّه واقم که پس از مراسم حج صورت گرفت، پذیرفتنی نیست که فرد ملاقات شونده مسلم بن عقبه بوده باشد، زیرا مراسم حج در ایام تشریق به اتمام می رسد. (طوسی، بی تا، النهایة، ۲۵۵-۲۵۶؛ ۲۸۰) ولی رویداد حرّه بنا به نقل طبری دو روز (طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۴۸۷) و طبق نقل ابن قتیبه (ابن قتیبة دینوری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۳۹) سه روز

مانده از ذی الحجّه یعنی قریب به چهارده روز پس از اتمام حج به وقوع پیوسته است. بنابراین حضور مسلم بن عقبه به قصد حج در مدینه به هنگام واقعه‌ی حرّه فرضی مردود خواهد بود، در نتیجه نمی‌توان خبر ملاقات امام سجاد (ع) با فردی که به قصد حج وارد مدینه شده را در روایت شیخ کلینی بر ملاقات امام سجاد (ع) با مسلم بن عقبه در واقعه‌ی حرّه منطبق دانست. (ح) به علاوه در زمان وقوع واقعه‌ی حرّه مکه زیر سلطه‌ی عبدالله بن زبیر بود، در سال ۶۳ نیز وی با مردم حج به جای آورد (طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۴۸۷). بنابراین، با عنایت به دشمنی مردم حجاز نسبت به یزید بن معاویه و خطری که از این ناحیه و در این زمان وی را تهدید می‌کرد، نمی‌توان پذیرفت که یزید در این سال قصد حج کرده باشد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: زاهدی توچایی، ۱۳۹۱ش، ۱۰۷).

۲-۳. بررسی عقلی و روایی

۱-۲-۳. رکاکت معنای حدیث

امام اسوه ادب و کرامت انسانی است. سخن به درستی نمی‌گوید و به دور از آداب انسانی رفتار نمی‌کند و نه تنها در میزان دین، کامل‌ترین مصداق ایمان به اسلام و تخلّق به حق دانسته می‌شود، بلکه در میزان انسانیت نیز جز از سر رحمت، مردانگی، فداکاری، راستی، بردباری و عزت نفس سخنی نمی‌گوید و اقدامی نمی‌کند. لذا هرگاه روایتی با منش انسانی و شخصیت اسلامی معصوم (ع) در تعارض باشد، فاقد اعتبار شناخته می‌شود. رکاکت معنا در نقد متن حدیث یعنی نامناسب بودن معنا با جایگاه و شأن امام معصوم (برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: نفیسی، ۲۸). هر گونه ضعف، کاستی و نارسایی در لفظ یا معنای حدیث در سطحی که آن را از همسانی با گفتار معصومان خارج سازد... (نصیری، ۱۳۹۰ش، ۶۷۶).

حدیث موجود در کتاب کافی از رکاکت معنوی رنج می‌برد، بدین معنا که در جایی است که مفاد و مدالیل مورد نظر در روایات بخاطر سستی و موهون بودن به گفتار معصومان شباهت نرساند (همان). بنابر روایت شیخ کلینی در کافی مکالمه‌ای که میان امام سجاد (ع) و یزید صورت گرفته به هیچ وجه با مقام والای عصمت و طهارتی که شیعه برای ائمه معصوم قائل است تناسب

ندارد. عزت‌مندی و شرافت خانوادگی امام بسیار بالاتر از آن است که این چنین خوار و ذلیل در برابر موجودی بی‌ریشه و پست یعنی یزید قرار گیرد و به قیمت زندگی خویش همه چیز را زیر پاگذارد. بنابراین می‌توان گفت این حدیث نمی‌تواند از امام باقر (ع) صادر شده باشد.

۲-۲-۳. تعارض با روایات و سنت

در بررسی محتوایی این روایت تاریخی، از عملکرد ائمه در طول زندگانی خود می‌توان به غیر واقعی بودن این واقعه پی برد، به این دلیل که امامان معصوم (ع) هیچگاه تن به ذلت ندادند و از کسی دیگر ذلیلانه، منقادانه و ملتسمانه هیچ درخواستی نکردند تا در نتیجه عزت نفس خود را زیر پای گذارند، چه برسد به اینکه خود را بنده دیگران معرفی کنند (برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه ر.ک: دلشاد تهرانی، دفتر اول، ۱۳۸۵، ش، ۱۶۶).

لازم به ذکر است که چگونه فردی قریشی و گمنام در مقابل یزید چنان ایستادگی می‌کند و عزت‌مندانه در برابر شخصیتی چون یزید قامت راست می‌کند - یزیدی که پدر امام سجاد (ع) را آنچنان در روز عاشورا به شهادت می‌رساند - حال امامی که خود اسوه عزت‌مندی و امام حقیقت‌جویان آزاداندیش است نسبت به او این چنین تعظیم می‌کند و سرِ خواری و بندگی به پیش خبیث‌ترین شخصیت تاریخ اسلام به زمین می‌نهد؟!!

این در حالی است که امام سجاد (ع) خود در روایتی فرموده‌اند: «مَا يُسْرُنِي بِصَيْبِي مِنَ الذُّلِّ حُمْرُ النَّعْمِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۴۶: ۱۰۰، ح ۸۸). و نیز روایتی شبیه به این روایت: «مَا أُحِبُّ أَنْ لِي بِذُلِّ نَفْسِي حُمْرُ النَّعْمِ...» (دوست ندارم با ذلت نفس خویش به بهترین نعمتها و سرمایه‌ها - یعنی شتران سرخ‌موی - دست یابم. به علاوه گفتارهای قرآن و روایات و سیره ایشان دلالت بر همین مطلب می‌کند، چنانکه پیامبر (ص) می‌فرمایند: «مَنْ أَقْرَبَ بِالذُّلِّ طَائِعًا فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴، ق، ۵۸): «هر که داوطلبانه تن به خواری و ذلت سپارد از خاندان ما نیست». در این روایت پیامبر (ص) مشخصه خاندان خویش را عدم خواری معرفی می‌نمایند که بدون شک و بر

فرض صحت این روایت موجود در کافی، امام سجاد (ع) از جمله اهل بیت محسوب نمی‌شوند!

در قرآن نیز به عزت و عدم انظلام‌پذیری مؤمن اشاره شده است. آیات قرآن عزت و تن به خواری ندادن را از ویژگی‌ها و صفات خاص خداوند، پیامبر و مؤمنان برشمرده است؛ چنانکه می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (المنافقون: ۸) و عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است. بدون تردید امام سجاد (ع) سخنان عزت‌مندانه پدر خویش را در کربلا شنیده است. امام حسین (ع) در حماسه عاشورا به معنای تمام کلمه مصداق کامل «هَيْهَاتَ مِمَّا الذَّلَّةُ» قرار گرفت و چنانکه خود امام حسین (ع) فرمودند: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَّزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَالدَّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِمَّا الذَّلَّةُ يَا بِي اللّهُ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطُهْرَتْ وَأَنْفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَيْبَةٌ مِنْ أَنْ تُؤْثِرَ طَاعَةَ اللّٰئِمِّ عَلَى مَصَارِحِ الْكِرَامِ» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ۳: ۲۴۹-۲۵۰، ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ق، ۲۴۱؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸ش، ۹۷).

امام حسین (ع) مرگ با عزت را بهتر از زندگی باذلت معرفی می‌کنند و در زشتی و نکوهیدگی ذلت‌پذیری در روز عاشورا می‌فرمایند: «موت فی عز خیر من حیاة فی ذلّ، و انشأ (ع) یوم قتل:

الموت خیر من رکوب العار
والعار أولى من دخول النار
والله ما هذا و هذا جاری» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۹۲: ۴۴، ح ۴).

امام صادق (ع) نیز در حدیثی می‌فرمایند: خداوند هر چیزی را بر مؤمن تفویض کرده جز اینکه خود را خوار و ذلیل کند. «إِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْ لَالَ نَفْسِهِ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ۵: ۶۳، ح ۳؛ برای مطالعه بیشتر این روایات ر.ک: ری شهری، ۱۴۱۶ق، کتاب الذلّة، ۲: ۹۸۲-۹۸۴ و کتاب العزّة، ۳: ۱۹۵۵ و ۱۹۶۴ و نیز: ر.ک: دلشاد تهرانی، دفتر اول، ۱۳۸۵ش: ۵۱۳-۵۹۲). آیات و روایات فوق نشان از آن دارد که ائمه‌ی معصومین (ع) نه تنها با گوهرهای ناب، مردم را از زیر پا گذاشتن عزت نفس و کرامت خود نهی می‌کردند، که خود نیز در این مسیر پیشوا و راهبر بوده‌اند تا مردم نیز در این مسیر پیرو باشند و به آن‌ها تمسک جویند. از تمامی روایات چنین برداشت

می‌شود که مؤمن هیچگاه تن به ذلت نمی‌دهد، به گونه‌ای که خداوند نیز اختیار خوار کردن خود را به او نداده است.

۳-۲-۳. جعل حدیث با توجیه بیعت کنندگان

علاوه بر دلایلی که ذکر شد مسلم است این خبر بعدها ساخته شده تا توجیهی بر بیعت بندگی با یزید باشد، چنانکه یعقوبی آورده هنگامی که مردم پذیرش علی بن حسین را دیدند، گفتند: این پسر پیامبر خداست و با او بیعت کرد بر هر چه بخواهد [پس ما چرا اینچنین بیعت نکنیم؟]. و آنگاه، با او بیعت کردند بر هر چه بخواهد (یعقوبی، بی تا، ۲: ۲۵۱).

این خبر نشان می‌دهد که احتمالاً سال‌ها بعد، کسانی از بزرگ‌زادگان مدینه که پدرانشان از بیم جان با مسلم [یا حتی یزید] با چنان شرطی بیعت کردند آن را بر ساخته‌اند تا کار گذشتگان خویش را نزد مردمان موجه جلوه دهند. دلیل کذب این مطلب آن است که چون رفتاری که علی بن حسین (ع) درباره‌ی خانواده‌ی مروان کرد از چشم بنی امیه و شخص یزید و مأمور او مسلم پوشیده نبود. نیز علی بن حسین از آغاز شورش خود را کنار کشید و با مردم هم‌داستان نگشت، چون پایان کار را می‌دانست، از این رو، چنانکه گذشت مسلم دستور نداشته است که ایشان را آزار دهد بلکه مأمور بوده است بدو نیکویی کند (برای مطالعه‌ی بیشتر، رک: شهیدی، ۱۳۸۶ ش، ص ۸۵-۸۶). خبر یعقوبی چنان گستاخانه ساخته شده که در آن مسلم بن عقبه بر امام تکلیفی نمی‌کند و یادآور می‌شود که یزید از او خواسته تا تو را به عنوان برادر و پسر عمو بپذیرد، اما آن حضرت اصرار می‌کند که بنده‌ی یزید شود! پس مردم که او را چنین می‌بینند، تن به هرگونه ذلتی می‌دهند! روشن و پر واضح است که این گونه اخبار با چه اهدافی جعل و وضع شده است و نتایج و آثار آنها چیست!

مشی پیشوایان حق نفی استرحام و زدودن آن از درون افراد و پیکر اجتماع بود تا جامعه با عزت محقق شود و زندگی سالم معنا پیدا کند (برای مطالعه‌ی بیشتر، رک: دلشاد تهرانی، دفتر دوم، ۱۳۸۵ ش، ۱۶۹).

البته برخی برای درستی این حدیث، چنین توجیه کرده‌اند: «بعید نیست که پس از واقعه‌ی حرّه و تسلیم شدن اهل مدینه یزید به عنوان حج مسافرتی به مدینه کرده

باشد و گرچه بسیار کوتاه بوده زیرا این مسافرت با اوضاع روز بسیار مناسب به نظر می‌رسد هم برای ترمیمی از خرابی‌های مدینه و جلب قلوب مردم و هم برای اظهار علاقه به دیانت پس از این همه خباثت چنانچه شیوه سیاستمداران است و هم برای تقویت جبهه قشون مکه با عبدالله بن زبیر در نبرد بودند، غرض این مسافرت برای مدت کوتاهی با وسائل تندرو آن روزه میسر بوده و مناسب هم بوده است و روایت هم معتبر است و مجرد عدم ذکر مؤرخان و یا عدم اطلاع آنان در برابر این روایت دلیلی نیست و اگر هم تصریح به خلاف آن کرده باشند این روایت از کلام آنها بسیار قابل اعتمادتر است» (کلینی، ترجمه کمره‌ای، ۱۳۸۲ ش، ۲: ۶۴). در مورد این ادعا نکات زیر قابل توجه است:

۱- دلایل تاریخی، عقلی و روایی که از نظر گذشت خود دلیلی بر بطلان چنین ادعایی است.

۲- سال پس از حرّه‌ی واقم یعنی سال ۶۴ هجری، معروف به سالی است که سپاه یزید خانه کعبه را به آتش کشانند. اگر جریان مربوط به امام سجاد (ع) برای جلب قلوب مردم بوده پس به آتش کشاندن کعبه چه توجیهی دارد!

۳- سفر با وسایل تندروی آن زمان، هم حتی اگر صورت گرفته باشد، حداقل مؤرخانی که به جزئیات اخبار دقت می‌کردند، به این مسئله نیز توجه خود را معطوف می‌نمودند، زیرا سفر شخصیتی چون یزید به مدینه یا مکه که مثلاً حاکم اسلامی است از چشم مورخان پنهان نمانده، چرا که حوادث و اوضاع آن زمان - اعم از حوادث مابین حرّه واقم و اوضاع مدینه و جریانات مربوط به آل زبیر و حادثه احراق کعبه - آنقدر پیچیده بوده که این مسئله یعنی دیدار امام با یزید به خاطر اینکه به خودی خود مسئله حساسی بوده نمی‌توانسته مغفول مانده باشد.

۴- گویا ادعای توجیه‌کننده بر مبنای اخباری‌گری است، البته پذیرش روایت صحیح السند و صحیح المتن در مقابل روایت خدشه‌پذیر مؤرخان انکار نمی‌شود، اما دلایل ذکر شده به نظر می‌رسد در این مطلب ظهور دارد که ملاقات امام با یزید نمی‌تواند صحیح باشد.

شاید ادعا شود با توجه به جوّ پرخفقان حاکم بر واقعه‌ی حرّه، ممکن است این اظهار بندگی در قالب اتخاذ سیاست تقیه از سوی امام سجاد (ع)

اظهار شده باشد و منظور اظهار بندگی نسبت به ذات اقدس الهی باشد (زاهدی، ۱۳۹۱ ش، ۱۰۰). اما با توجه به مطالبی که از نظر گذشت می‌توان چنین گفت که احتمال تقیه نیز بعید به نظر می‌رسد، چه بسا برخی بر این ادعا اصرار ورزند که تقیه جهت حفظ نفس دیگران صورت پذیرفته است و یا حتی ذلت‌پذیری بر اساس به‌سخره گرفتن مخاطب امام یعنی یزید بوده است، اما نکته مهم آن است چنانچه روایت موجود در کافی بر اساس به‌سخره گرفتن مخاطب بوده باشد، قطعاً از امام باقر(ع) یا حتی راوی روایت یعنی برید بن معاویه تذکری ارائه می‌شد و راوی آن را ذکر می‌کرد، چرا که امام باقر(ع) و یا برید بن معاویه نیز در شرایط تقیه این روایت را منتشر نساخته‌اند، هم‌چنین اگر تقیه براساس حفظ نفس دیگران بوده باشد، افرادی که به امام پناه برده بودند، طبق دستور خلیفه در امان به سر می‌بردند. بدین دلیل بود که امام خانواده مروان را تحت حمایت خویش قرار داد، پس چنین اظهار ذلتی از سوی امام بی‌جا و بی‌معنا خواهد بود، پس امکان تقیه نیز از این روایت سلب خواهد شد، زیرا چنین روایاتی که در کتب حدیثی و تاریخی جای گرفته است، چنان موشکافانه و با ظرافت ساخته و پرداخته شده است که راویان برجسته‌ای که همواره در خدمت مکتب اهل بیت حضور داشته و از علم سرشار ایشان استفاده می‌کرده‌اند، - اگر نگوئیم این روایات بر ایشان ساخته‌پرداخته شده - تحت تأثیر این دست روایات قرار گرفته و به نقل آن‌ها همت گماشته‌اند. احتمال تقیه صرفاً آخرین طریقی است برای توجیه عباراتی که شأن معصوم خدشه‌دار شده است، اما دلایل محکمی برای ردّ این خبر وجود دارد که این احتمال را نیز رد خواهد کرد.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت:

- ۱- افزون بر مطالبی که گذشت صرف صحت سند نمی‌تواند موجب یقین به صدور حدیث از سوی معصوم (ع) باشد. این روایت گرچه از نظر سندی صحیح است اما بنابر نقدهایی که به متن آن وارد است نمی‌تواند مورد اعتماد و تمسک قرار گیرد.

- ۲- چنین ملاقاتی میان یزید و امام سجاد (ع) به هیچ وجه صورت نگرفته است تا در نتیجه گفت امام در مقابل او چنین اعتراف به بندگی او کند؛ چون یزید بعد از اینکه بر مسند خلافت تکیه زد، به هیچ وجه به مکه و یا مدینه پا نگذاشت.
- ۳- با قرار دادن این خبر تاریخی در سنجه تطبیق دریافته می‌شود، آنچه برای یزید گفته شده به واقع با مسلم بن عقبه - فرمانده سپاه یزید در ماجرای حره واقم - مطابقت دارد. چرا که وی پس از ورود به مدینه و ایجاد ناامنی برای مردم مدینه با قلع و قمع و مباح شمردن خون و مال و ناموس مردم جنایت و کشتار فراوانی به راه انداخت، مسلم بن عقبه پس از آن از مردم برای یزید پیمان بندگی گرفت، آنان که نمی‌پذیرفتند کشته می‌شدند.
- ۴- به شهادت آنچه پیشتر گذشت تنها کسی که بدون شرط از این تعهد در امان ماند، تنها امام سجاد (ع) بود. به علاوه که در منابع تاریخی آمده مسلم بن عقبه با امام بسیار با ملاحظت برخورد کرد و این به خاطر توصیه سیاسی یزید بود تا خود را بیش از این در میان اقشار مردم سیاه جلوه ندهد.
- ۵- از مواردی که می‌توان پی به عدم صحّت حدیث برشمرد رکاکت معنا یا نامناسب بودن معنا با جایگاه و شأن امام معصوم است. بی‌شک چنین روایتی با شأن و جایگاه والای انسانی و به تبع امامی که خود راهبر شیعیان است منافات دارد. شرافت خانوادگی و عزّت امام بسیار بالاتر از آن است که این چنین خوار و ذلیل در برابر موجودی بی‌ریشه و پست یعنی یزید قرار گیرد و به قیمت زندگی خویش همه چیز را زیر پاگذارد. به لحاظ عقلی نیز این مطلب قابل اثبات نیست که امامی که خود پیشوا و اسوه عزّت مردم است در برابر ستمگری چون یزید اقرار به بندگی کند.
- ۶- آیات قرآن و نیز روایات بی‌شماری از ائمه و خود امام در مذمت ذلت‌ناپذیری مؤمن ثبت شده است. آیات و روایاتی که عزّت را تنها از آن خدا و مؤمنین می‌داند و ذلت مؤمن در مقابل هر موجودی را بر نمی‌تابد.
- ۷- احتمال قریب به یقین هست که این خبر با سندسازی صحیح، بعدها ساخته پرداخته شده تا از سوی نوادگان توجیهی بر بیعت بندگی اجدادشان با یزید باشد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد بن ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، دارصادر، دار بیروت، ۱۳۸۵ق.
- ابن أعثم کوفی، احمد بن علی، الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق: عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، (دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصره من ذوی الشأن الأكبر)، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی، رجال ابن داود، تحقیق: السید محمد صادق آل بحر العلوم، النجف الأشرف، منشورات مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران، جهان، ۱۳۴۸ش.
- ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم، الإمامة و السیاسة المعروف بتاریخ الخلفاء، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابوحنیفة دینوری، احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، لبنان، دارالأضواء، ۱۴۰۵ق.
- أندلسی، علی بن سعید [ابن حزم]، جمهرة أنساب العرب، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، تحقیق: محمد باقر المحمودی، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۷ق.
- جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاریان، ۱۳۸۶ش.
- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة (تفصیل و مسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة)، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، الطبعة دارالخامسة، بی جا، ۱۴۱۳ق.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، منطق عملی، دفتر دوم: سیره اجتماعی، تهران، دریا، ۱۳۸۵ش.
- _____، سیره نبوی، منطق عملی، دفتر اول: سیره فردی، تهران، دریا، ۱۳۸۵ش.
- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام و ذیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق: عبدالسلام قدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ق.
- ری شهری، محمد، میزان الحکمة، تحقیق: دارالحدیث، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۶ق.
- زاهدی توجایی، محمد حسن، تأملی در اخبار ملاقات امام سجاد (ع) با مسلم بن عقبه در قیام حرّه، پژوهش های قرآن و حدیث، سال چهل و پنجم، شماره یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۱ش.
- شهیدی، سید جعفر، زندگانی علی بن الحسین (ع)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، تصحیح: محسن کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک المعروف بتاریخ الطبری، تحقیق: محمد

- أبو الفضل إبراهيم، بيروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق: جواد القیومی الإصفهانی، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۵ق.
- _____، رجال الكشي المعروف باختيار معرفة الرجال، تصحيح وتعليق: ميرداماد الأسترابادي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، بی تا.
- _____، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، قم، قدس محمدی، بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال، تحقیق: الشيخ جواد القیومی، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تحقیق: علی اکبر الغفاری، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۸۸ق.
- _____، گزیده کافی، مترجم: محمدباقر بهبودی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
- _____، ترجمه روضه کافی، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۸۲ق.
- مامقانی، عبدالله، مقياس الهداية في علم الدراية، قم، بی تا، ۱۴۱۱ق.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح کافی (الأصول و الروضة)، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لعلوم الأئمة الأطهار، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
- _____، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تحقیق: سيد هاشم رسولي محلاتي، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
- مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع)، بيروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- مقریزی نمسی، أحمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تحقیق: محمد عبدالحمید، بيروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۲۰ق.
- مهریزی، مهدی، نقد متن (۱) (پیشینه تاریخی)، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۱.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۶ق.
- نصیری، علی، روش شناسی نقد احادیث، قم، وحی و خرد، ۱۳۹۰ش.
- نقیسی، شادی، معیارهای نقد متن در ارزیابی حدیث، مقالات و پرسشها، دفتر ۷۰، زمستان ۱۳۸۰ش.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بيروت، دارصادر، بی تا.